

# تنگ می و نصف نان

## سه ترجمه از رباعیات عمر خیام

اسکات جرمین<sup>۱</sup>  
ترجمه حسن لاهوتی

### مقدمه مترجم

مقاله‌ای که بعد از این مقدمه می‌خوانید تحلیلی و نقدی است کوتاه بر سه ترجمه انگلیسی از رباعی‌هایی که اکثراً سرایندگانی گمنام دارند و متأسفانه به نام عمر خیام نیشابوری در انگلستان و دیگر کشورهای دنیا شهرت یافته‌اند. خواندن این مقاله را به دانشجویان فاضلی که به هر صورت با ترجمه سر و کار دارند از آن جهت توصیه می‌کنم که دریابند این ترجمه‌ها چه تصویر نادرستی از حکیم عمر خیام ریاضی‌دان و منجم مسلمان فلسفه‌دان و پیرو ابن سینا در غرب ترسیم کرده‌اند و بنابراین با تفقه در آن پند گیرند که چگونه ممکن است برداشتهای نادرست مترجم، مغایرت بیش فرهنگ‌ی، و شناخت ناقص وی از روحیات نویسنده و دانش و فرهنگ اجتماع و اوضاع و احوال روزگار او، تسلط نداشتن مترجم بر زبان مبدأ و عدم تسلط او بر موضوع (خصوصاً فیتزجرالد و گریوز و علی‌شاه) فقدان احساس مسؤلیت در برابر مؤلف، پای بند نبودن مترجم به امانت‌داری و انتقال اندیشه و سخن نویسنده در کار ترجمه آثار بزرگان علم و ادب ملل مختلف تا چه پایه خطرناک و زیان‌بار است. اگر این مترجمان خیام را نیک می‌شناختند و همه عواملی را که به شناخت خیام کمک می‌کنند می‌دانستند و بر انواع شعر فارسی و سبک‌های مختلف فارسی آگاهی و در آن تبحر می‌داشتند در می‌یافتند که بسیاری از این رباعیها سست و بی‌مایه و بعضی بس دور از منطق و اکثراً دور از طرز تفکر حکیم عمر خیام نیشابوری و طرز سخن آنها معیار یا سبک سخن خراسانی سده پنجم است و بنابراین، آنها را به خیام ما نسبت نمی‌دادند و چهره‌های چنین زشت از او ترسیم نمی‌کردند. خیامی که این مترجمان انگلیسی و حاشیه‌نویسان و نقدپردازان آن از طریق ترجمه این رباعیهای بی‌اصل و نسب معرفی کرده‌اند نه آن خیامی است که ما در ایران می‌شناسیم؛ بخصوص فیتزجرالد که به غلط با نام بهترین مترجم خیام شهرت یافته است. آری، فیتزجرالد را در انگلستان می‌ستایند چون شاهکاری آفریده است بی‌نظیر - البته با الهام از رباعی‌هایی که به نام خیام در نسخ خطی معمول گردآوری شده بوده است. به قول پروفیسور نرتن الیوت (Charles Norton Eliot) «فیتزجرالد را باید «مترجم» نامید فقط به این علت که لفظ دیگری را نمی‌توان یافت... این شعرکار شاعری است که از کار شاعری دیگر سرچشمه گرفته است، نسخه‌ای از آن نیست، ابداع مجدد آن است، ترجمه نیست تولید دوباره الهامی شاعرانه است» (منقول در پانزده گفتار، اثر مجتبی مینوی، تهران ۱۳۶۷، ص ۳۳۳). منظومه‌ای که فیتزجرالد منتشر کرد و با آن به شهرت جهانی رسید «حتی با تعریف «ترجمه آزاد» هم وفق نمی‌دهد. شاید بهتر باشد بگوییم فیتزجرالد رباعیهای خیام [یا منسوب به خیام] را باز سروده است» (کریم امامی، از پست و بلند ترجمه، هفت مقاله، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۶)<sup>۲</sup>. به هر حال، نگارنده در این جا قصد صحبت راجع به فیتزجرالد را ندارد و این مقدار را هم از آن جهت نوشتم

1- Scott Jermyn, "Loaves of Bread and Jugs of wine: Three translations of Omar Khayyam" in, *Mets*. XXXIV, 2, 1989.

۲- آثار شادروان ذبیح‌الله مصوری خودمان که هنوز هم بعد از چندین چاپ پر مشتری و پر خواننده است نیز از چنین مقوله‌ای است، یعنی ترجمه نیست، آفرینش است و ابداع با الهام از آثار نویسندگان بزرگ و مدد ذوق و قریحه قوی داستان سرایی که به قول کریم امامی،

که ذهن خوانندگان محترم را برای مطالعه مقاله آقای اسکات آماده کرده باشم.

اما قبل از خواندن مقاله لطفاً به چند نکته دیگر توجه بفرمایید.

۱. آنچه درون قلاب [ ] آمده است از مترجم است.

۲. زیرنویس‌ها از مترجم است.

۳. بهترین مأخذ و منبع محققانه‌ای که می‌شناسم و برای آشنایی با خیام و بخصوص تشخیص رباعیات او از رباعیهای منسوب به او بسیار مفید و با ارزش است این اثر است: علی دشتی، *دمی با خیام*، تهران، ۱۳۴۴.

۴. چون در این مقاله رباعیهایی نقل شده است که عمدتاً از خیام نیست توجه داشته باشید که منظور نویسنده از خیام با آن که مقاله‌اش را با نام حکیم عمر خیام نیشابوری آغاز کرده است، آن خیامی است که مترجمان انگلیسی ساخته‌اند. بنابراین هر رباعی که در این مقاله بویی از تصوف و استعارات مکتب تصوف دهد یا بوی اهانت به مقدسات دینی از آن به مشام رسد، سخیف و سست باشد، دارای سگته باشد، روان و سلیس نباشد، انسجام منطقی بین چهار مصراع وجود نداشته باشد، مصراع چهارم نتیجه گیری منطقی سه مصراع قبل نباشد، از ایجاز بدور باشد و به صنایع شعری تزئین و ترصیع شده باشد و به سبک سخن خراسانی سده پنجم نماند از حکیم عمر خیام نیشابوری نیست.

۵. خیام را خوشباش / خوش گذران، عیاش و باده‌خوار و کلیبی مسلک خواندن دور از مقام حکیم آزاده و فرزانه و دانشمندی است که «علاوه بر فن خود یعنی حکمت و ریاضیات، بر تمام معلومات متداول عصر خود از طب و نجوم، ادب فارسی و عربی گرفته تا برسد به تفسیر و حدیث مسلط بوده است.» (دمی با خیام، یاد شده در بالا، ص ۱۰۹) وی از آن متفکرانی است که «نمی‌توانند در دایره معتقدات عمومی باقی بمانند، ناچار به کاوش و جستجو برمی‌خیزند و خواه نخواه دچار شک شده و در هیچ بابی عقیده جازم و قاطع ندارند (همان، ص ۱۱۰)؛ وی در مسائل فلسفی الهی همه جا به پاسخی قانع‌کننده نرسیده است، اهل تمقل و منطق است و گرفتار وادی حیرت و البته قائل به جبر که «راجع به حدوث یا قدم عالم، راجع به مبداء و معاد، راجع به ترکیب کائنات، راجع به تنهایی یا عدم تنهایی مکان و زمان و خلاصه در باب طبیعت و مابعدطبیعت تصورات و فرضیات و آرایسی دارد» (همان، ص ۱۰۲) که بر اساس آن نمی‌توان او را به فرقه‌ای خاص چون باطنیان یا مکتبی چون تصوف وابسته کرد و یا او را بدعت‌گذار و ملحد خواند و به یقین می‌توان گفت که وی «در مقام معارضه با شریعت نیست» (همان، ص ۱۹۲). انتساب بعضی رباعیات به خیام که مبنای آن «بر تحقیر مبنای شرعی قرار دارد اشتباه محض است» (همان، ص ۱۹۷). در میان رباعیات اصیل خیام اشاراتی به باده هست ولی اندک، که در هر حال در آنها افراط در شرابخواری و تجاهر و فسق را فضیلت و مزیت و مایه مباهات مردی حکیم چون خود نمی‌داند. «این سیمای بارز و مشخصی که از خلال این گونه رباعیات به ذهن می‌آید به کلی غیر آن سیمایی است که وجه امتیاز آن فقط ارتکاب فسق و فجور است. پس رباعیاتی که مبتنی این معانی باشد نمی‌تواند از ذهنی صادر شده باشد که مسائل غامض زندگی به خود مشغولش ساخته است. بالضروره ما نمی‌توانیم مردی را که واقف و شاعر به شأن خویشتن است و در زندگانی راهی نمی‌پیماید که مستلزم هتک حرمت وی گردد و تقریباً روشی متزهدهانه دارد گوینده رباعیهای تصورکنیم که جز لودگی و افراط در عیاشی مفهومی از آنها بر نمی‌آید» (همان، ص ۲۰۰).

با تشکر که حوصله کردید و این سطور را برای مختصر آشنایی با خیام و روحیه و طرز سخن او خواندید اکنون به ترجمه مقاله آقای اسکات و هنرنمایی مترجمان رباعیات خیام توجه فرمایید.

## تنگ می و نصف نان

### سه ترجمه از خیام

غیاث‌الدین ابوالفتح عمرین ابراهیم الخیامی (ضبط منابع عربی) یا عمر خیام (در منابع فارسی) به سال

خود، «پدیده» ای است و در انواع ادبی ایران بی‌همتا و حقیقتاً جای آن دارد که پژوهندگان دانشمند در این باره به تفحص دقیق بپردازند. اما تا در این باره اثر تازه‌ای به دست رسد می‌توانید به همان کتاب آقای امامی که در بالا نشانش آمد، مقاله ۴ به نام «پدیده‌ای به نام منصور» (مترجم)، ص ۶۵ به بعد مراجعه فرمایید.

۱۰۴۸/۴۳۹ در نیشابور ایران به دنیا آمد و در سال ۱۱۳۱/۵۲۶ از دنیا رفت. نام او به معنی «خیمه دوز» است و عموماً چنین تصور رفته که خیمه دوزی شغل پدر یا نیای وی بوده است. او، در طول زندگانی درازش، نام منجم و ریاضی دان را بر خود استوار ساخت؛<sup>۱</sup> نیز، مشهور است که چند رباعی هم سروده است. کلمات رباعیات و خیام در غرب، کم و بیش مترادف یکدیگر قرار گرفته‌اند و این به سبب شهرت بی‌اندازه ترجمه قرن نوزدهم ادوارد فیتزجرالد (Edward Fitzgerald) به نام رباعیات خیام است. شماره منتقدان معاصر که ترجمه فیتزجرالد را کف زنان تحسین کرده‌اند بُهت آور است و تنی سن (Tennyson)، کارلایل (Carlyle)، دانته گابریل روستی (Dante Gabriel Rossetti)، سوین برن (Swinburne)، راسکین (Ruskin) و بیشماری دیگر را دربرمی‌گیرد. در واقع، ترجمه فیتزجرالد چنان اقبال عام یافت که ناشرش با غرور اظهار داشت که خیام، اگر همت فیتزجرالد نمی‌بود، در وطن خود، ایران، شاعری گمنام می‌ماند. از آن روز که فیتزجرالد توجه دنیا را به وی جلب کرد تا امروز، هزاران کتاب و مقاله درباره خیام منتشر شده است.<sup>۲</sup> از ترجمه فیتزجرالد نیز بسیار تقلید کرده‌اند و از خود این رباعیها ترجمه‌های مکرر، پیوسته صورت گرفته است. فهرست مترجمان انگلیسی زبان رباعیات خیام، علاوه بر فیتزجرالد شامل نام خاورشناس نامور ای. جی. آربری (A. J. Arberry) و شاعر و منتقد آزاده، رابرت گریوز (Robert Graves) در کنار عمر علیشاه است. این مترجمان رباعیات خیام را یا با رعایت امانت [به انگلیسی] برگردانده‌اند یا آنها را اندکی دگرگون کرده‌اند، و یا نقل به معنی کرده و حتی شکل و ماهیت آن را دیگرگون ساخته‌اند. از این که بگذریم، تاریخ ترجمه‌های انگلیسی رباعیات خیام سرگذشتی آکنده از مجادله است و مملو از غفلت و جز و بحث و فریب. شگفت آن که بر ما حتی مسلم نیست که خیام شعری هم سروده باشد. همه می‌دانند که وی منجم و ریاضی دان موفقی بوده و نیز از پیروان فیلسوف قائل به اصالت عقل، ابن سینا، بوده است، اما هیچ اشاره‌ای به شاعری وی از معاصرانش در دست نیست. در سالهای بعد از مرگ خیام، شماری رباعی به ظهور آمد که در چندین مأخذ به وی نسبت یافته است. این شماره در قرن هشتم / چهاردهم به ۶۰ رسید. این رباعیات در چندین تذکره، کتب الهیات و منابع مختلف تاریخی آمده است که مسأله تعیین اصالت یک یک آنها را سخت دشوار می‌سازد. آنچه این مسأله را پیچیده تر می‌کند این واقعیت است که شماری از این شعرها را در نسخ خطی متقدم یا متأخر به نام شاعران دیگر می‌بینیم. ف. ژوکوفسکی (V. Zhukovsky)، اولین کسی که این مسأله را فاش کرد، این رباعیات را «رباعیات سرگردان» خوانده. با آن که نسخ خطی بسیاری هست که بعضی رباعیات را به خیام منسوب می‌دارد، هیچ نسخه خطی معتبری مربوط به زمان حیات خیام در دست نیست. مثلاً نسخه خطی اوسلی (Ouseley) در کتابخانه بودلین (Bodleian) آکسفورد که فیتزجرالد بخشی از آن را اساس ترجمه خود قرار داد یکی از قدیمی ترین نسخ خطی موجود از آن رباعیات است اما تاریخ ۱۴۶۰/۸۶۵ را دارد، یعنی بیش از سیصد سال پس از مرگ خیام.

در این نسخ خطی کثیر، چیزی بیش از هزار رباعی به خیام نسبت یافته اما این که این نسبتها تا چه حد معتبر است، موضوعی بسیار بحث‌انگیز است. مشهور است که اچ. ای. شیدر (H. A. Schaefer) در سال ۱۹۴۳ گفته است که خیام هیچ شعر نسوده و «نام او را باید از تاریخ ادبیات ایران زدود». اکثر محققان تا این

۱- منابع و مأخذ معتبر او را حکیم و فیلسوف نیز خوانده‌اند. نوشته‌های کوتاهی از وی در زمینه مسائل فلسفه اسلامی در دست است: رساله کون و تکلیف، جواب سه مسأله فلسفی، رساله در علم کلیات و رساله در تحقیق معنی وجود.

۲- شادروان مجتبی مینوی تعداد این رسالات و مقالات را تا سال ۱۹۲۹ میلادی به ۱۵۰۰ بالغ می‌داند (فقط در اروپا و آمریکای شمالی). (دمی یا خیام، ص ۱۵).

حدّ به افراط نمی‌روند. از جمله تخمین‌هایی که بیشتر قابل اعتماد است، آرتور کریستنسن (Arthur Christensen) شمارهٔ رباعیهای اصیل را به ۱۲۱، صادق هدایت به ۱۴۳، محمدعلی فروغی به ۱۷۸ می‌رسانند و علی دشتی ۷۵ رباعی را از خیام می‌داند و ۲۶ رباعی را محتمل می‌خواند. ای. جی. آربری در مقدمه ترجمه جدید سال ۱۹۵۲ خود نظر بر آن می‌دهد که به احتمال، خیام هرگز مجموعه‌ای حاوی رباعیات نپرداخته بلکه مانند همهٔ رباعی‌سرایان آنها را فی‌البداهه بر زبان آورده است (۴۳). شاید این تلفیق گفتار شفاهی با روایت مکتوب بعد از آن، سرگذشت نابسامان رباعیات خیام را بیان کند. اما، نهایتاً، سخن سال ۱۹۰۲ ای. جی. براون (E. G. Browne) که مکرر نقل شده است هنوز هم مصداق دارد:

نتیجهٔ همهٔ این تحقیقات آن است که گرچه بی‌گمان عمرخیام رباعیات بسیار سروده است لیکن جز در چند مورد استثنایی، بسختی می‌توان گفت که فلان رباعی منسوب به او یقیناً از اوست (۲:۲۵۷).<sup>۱</sup>

اولین مترجمان رباعیات خیام، از قرار معلوم، از این مسأله اصالت بی‌خبر بوده‌اند. مثلاً، در سال ۱۸۶۷، ژ. ب. نیکلا (J. B. Nicholas)، ۴۶۴ رباعی را به زبان فرانسه ترجمه کرد که امروز معدودی از آنها را اصیل می‌شمارند. ژوکوفسکی ثابت کرد که ۸۲ رباعی از رباعی‌هایی را که نیکلا ترجمه کرده است در دیوانهای ۳۹ شاعر دیگر می‌یابیم (۳۶۱-۳۶۰). محققان بعدی این عدد «رباعیهای سرگردان» را حتی به بیش از آن رسانده‌اند: فیتزجرالد، هم‌روزگار نیکلا، نیز تفاوتی بین نسخ خطی مورد استفاده خود قائل نبود. اما منظور فیتزجرالد هم ترجمه کردن دقیق رباعیات نبوده و خود به این نکته معترف است و بی‌تردید، مشکوک بودن نسخ خطی مورد استفاده‌اش چندان مایهٔ نگرانی او نبوده است. ترجمه‌های جدیدتری هستند مثل ترجمه‌های آربری و گریوز (Graves) که کوشیده‌اند تا به متن اصلی وفادار بمانند، اما محققان بر سر این که کدام یک از این رباعیهای فارسی اصیل است هرگز به توافق کامل نرسیده‌اند.

داستان پس پردهٔ موفقیت سریع فیتزجرالد را همه می‌دانند. دانه گابریل روستی اولین چاپ کم‌خریدار و گمنام ترجمهٔ او را در قفسهٔ خاص کتابهای دارای تخفیف قیمت پیدا کرد و به یک پنی خرید. روستی این ترجمه را به دوست خود سوین برن معرفی کرد و پس از آن، طولی نکشید که وقتی همهٔ نسخه‌های چاپ اول به فروش رسید خواندگانی که این اثر رضایت خاطرشان را فراهم کرده بود و تعدادشان رو به فزونی می‌رفت خواهان چاپ دیگر آن شدند. عکس‌العمل جان راسکین نسبت به ترجمهٔ فیتزجرالد پژوهاک احساسات آن روزگار است:

من به هیچ وجه نمی‌دانم شما که هستید، اما از دل و جان استدعا می‌کنم که اشعار بیشتری از عمرخیام بیابید و برای ما ترجمه کنید: به‌نظم نمی‌آید که - تا امروز - چیزی عالی چون این اشعار هرگز خوانده باشم... و نیز، در این باره آنچه بتوانم گفت همین است... بیشتر، بیشتر، لطفاً بیشتر - (ترهون، زندگی، ۲۱۲)

فیتزجرالد از اول تا آخر، پنج چاپ از این رباعیات را منتشر کرد که هر یک، همان‌گونه که نخستین رباعی هر چاپ گواهی می‌دهد، با عبارت تجدید نظر مشخص شده است. برگردان نخستین چاپ نزدیکترین ترجمه به اصل فارسی آن است:

Awake! for Morning in the Bowl of Night  
Has flung the Stone that puts the Stars to Flight;  
And Lo! The Hunter of the East has Caught  
The Sultan's Turret in a Noose of Light.<sup>۲</sup>

۱- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران، از فردوسی تا سدهٔ نهم، نیمه اول، ترجمهٔ فتح‌الله مجتبیایی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۸۸.

۲- قیاس کنید با اصل رباعی فارسی:

کیخسرو روز بساده در جام افکند

خورشید کمند صبح بر بام افکند

چاپ دوم این ضبط را دارد:

Wake! For the Sun behind yon Eastern height  
Has chased the Session of the Stars from the Night  
And, to the field of Heav'n ascending, strikes  
The Sultan's Turret with a Shaft of Light.

در چاپ سوم دو مصراع اول تغییر یافته است:

Wake! For the Sun before him into Night  
A signal flung that put the Stars to flight.

در چاپ چهارم و پنجم که عین یکدیگر است برگردان دیگری ارائه شده است:

Wake! For the Sun, who scatter'd into flight  
The Stars before him from the Field of Night,  
Drives Night along with them from Heav'n and strikes  
The Sultan's Turret with a Shaft of Light.

آربری، در مقدمه‌ای بر ترجمه تحت‌اللفظی تر خود این رباعی را به صورت زیر برگردانید:

The sun the noose of morning upon the roof has cast,  
the emperor of day the pebble into the cup has cast;  
drink wine, for the proclamation of Love at the time of dawn  
the cry "Drink ye!" among the days has cast. (18)

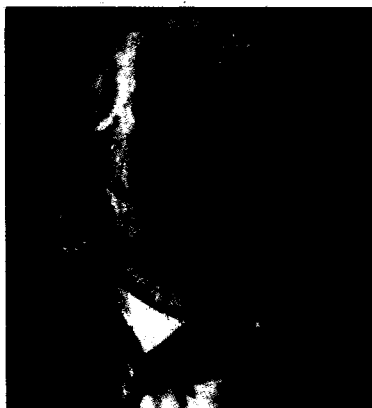
سومین برون تنها نخستین روایت فیتزجرالد را پذیرفتنی یافت و ترجمه‌های بعدی او را رد کرد، اما بسیاری خوانندگان دیگر چاپهای بعدی او را استادانه‌تر و از نظر عبارت‌بندی سنجیده‌تر یافتند. ترجمه فیتزجرالد، گذشته از آن‌که از نظر رُموز زیبایی‌شناختی برتری داشت در هر چاپ جدید ابداع و «خلاقیت» بیشتری می‌یافت. وی در نامه‌ای نوشته است:

تصور می‌کنم کمتر کسی تاکنون چنین رنجهایی را که من در این ترجمه کشیده‌ام بر خود هموار کرده باشد. هر چند که یقیناً لفظ به لفظ نباشد. اما در برابر همه این رنجها اگر چیزی هست باید جان داشته باشد: حتی اگر نتوانی چیزی بهتر از اصل پدید آری باید جان حقیر خود را در آن بدمی. گنجشک زنده به از شاهین خشکیده. (تره‌یون، نامه‌ها، ۲:۳۲۵)

این نکته که چند از جان فیتزجرالد در کالبد اصل رفته شماری از محققان را به زحمت انداخته است. ادوارد هرون-آلن (Edward Heron-Allen) ابتدا میزان اتکای فیتزجرالد بر متن اصلی رباعیات فارسی را در سال ۱۸۹۹ ضمن بررسی شایسته‌ای که محققان و مترجمان را منبعی ارزشمند است معین کرد. هرون‌آلن، ۱۰۱ رباعی چهارمین چاپ فیتزجرالد را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

- از رباعیات فیتزجرالد، ۴۹ رباعی نقل به معنای شیوا و وفادار به رباعی‌هایی است که در نسخه خطی اوسلی [بودلین] یا در نسخ خطی کلکته و یا در هر دو می‌توان دید.
- چهل و چهار رباعی مرکب از دو یا چند رباعی است، بنابراین می‌توان آنها را رباعی‌های «مرکب» نامید.
- دو رباعی ملهم از رباعیاتی است که فیتزجرالد از متن نیگلا گرفته است.
- دو رباعی روح کلی شعر را منعکس می‌کند.
- دو رباعی منحصرأ نشان از تأثیر منطق‌الطیر فریدالدین عطار دارد. دو رباعی که در اصل ملهم از خیام است تحت تأثیر غزلیات حافظ است.
- و سه رباعی که تنها در اولین و دومین چاپ آمده و بعدها خود فیتزجرالد آنها را حذف کرده- تا آنجا که از روی تحقیق دقیق می‌توان قضاوت کرد- به هیچ یک از ابیات متناهی اصلی انتساب‌پذیر نیست.

فیتزجرالد، هر چند که به محتوای مأخذ خود وفادار نبوده، نوآوریهای متعدد مهمی را که اکنون مشهورند در ترجمه خود آورده است. مهمترین این نوآوریها ساختاری است که وی بر اشعار اصلی قرار داده است. هیچ مجموعه رباعیات یا دیوان شعری در زبان فارسی به صورت منظومه‌ای واحد متشکل از چندین قطعه یابند مرتبط به هم نیست. اما مقصود فیتزجرالد آن بوده است که منظومه‌ای واحد بسازد متشکل از بندهای مرتبط به هم. او برای آن که رباعیات ناپیوسته اصلی را [به شکل منظومه‌ای مستقل] در قالبی واحد بریزد، ترجمه‌اش را با



توصیفی از برآمدن خورشید آغاز می‌کند و با درآمدن ماه به پایان می‌برد. خیام طی این یک روز، به خداوند و به زندگی می‌اندیشد و در تمام این مدت شراب می‌نوشد.

خود فیتزجرالد چند بار اظهار می‌کند نه ترجمه‌اش به طور کامل به متن اصلی وفادار است و نه کسانی که زبان فارسی می‌دانند الزاماً مورد نظر وی بوده‌اند. وی در مقدمه چاپ دوم و سوم نوشته است: اینها [رباعیات] که در اینجا گزیده شده به صورت نوعی سرود شبانی به رشته کشیده شده‌اند که «شادخواری و شاد باشی» را به آن زیادتى که در رباعیات اصلی (معتبر یا غیر معتبر) آمده است شاید نداشته باشد. به هر طریق، نتیجه این کار به کفایت غمبار است. از همه غمبارتر شاید آن وقتی باشد که «شادباشی» جلوه‌ای ستایش‌انگیز می‌یابد: احتمالاً خشم را بیش از اندوه متوجه خیمه‌دوز پیری می‌کند که پس از جهد بیهوده برای پاکشدن از قید سرنوشت و رسیدن به روشنائی بی‌شائبه فردا، به امروزی که بیش از بسیاری فرداها به درازا کشیده است روی می‌آورد و آن را پایگاهی می‌بیند که باید بر آن قامت افرازد، هر چند که دم به دم از زیر پایش به در می‌لغزد (۳۶).

فیتزجرالد برای نیل به هدف خود، یعنی خلق اثری که آن را «شبانسودی ابیقوری در بوستان ادب فارسی» خوانده است (ترهیون، نامه‌ها، ۳۲۳:۲) هر رباعی را که در متن اصلی صبغة زاهدانه‌تری را نمایش می‌داد ترجمه نکرد. فیتزجرالد درست احساس کرده بود که این‌گونه رباعیها شاید توالی غم و شادباشی را از هم بگسلد، نیز به سبک خاص ادبیات دوره ویکتوریا، رباعیهایی را که مخصوصاً لحنی موهن و قبیح داشت حذف کرد.

فیتزجرالد، با آن‌که از نظر ساختار جملات و محتوای رباعیات در ترجمه خود شیوه‌ای بسیار آزاد را برگزید، با کمال شگفتی قالب مقفای اصلی رباعی فارسی (aaba و گاهی aaaa) را حفظ کرد. از آنجا که تقلید وزن رباعی فارسی در زبان انگلیسی احتمالاً امکان‌پذیر نبوده وی در حفظ این وزن تلاش نکرد ولی در عوض مصرعهای پنج ضربی و تدی را با نهایت مهارت سروده است. منظور وی از حفظ قالب مقفای رباعی حفظ رنگ و بوی رباعیهای اصلی فارسی بوده است. فیتزجرالد در نامه‌ای به دوست خود ادوارد کوول (Edward Cowell)، که وی را در این ترجمه کمک کرد چنین توضیح می‌دهد:<sup>۱</sup>

۱- در حقیقت همین آقای کوول (یا کوئل) بود که جرالد را به تهیه و سرودن این منظومه «خیام‌وار» تشویق کرد. هم او بود که «در ژوئیه سال ۱۸۵۶ نسخه‌ای را که از روی نسخه کتابخانه بولین نوشته بود به فیتزجرالد داد و علاقه او به خیام از همین وقت که چهل و هفت سال داشت شروع شد. در ژوئن ۱۸۷۵ رونوشتی از یک نسخه دیگر رباعیات خیام که در کلکنه بود باز به دستور کوئل به وی رسید.» مسعود فرزاد، منقول در دمی با خیام، ص ۲۲۳؛ نیز رک: مجنتی مینوی، پانزده گفتار ص ۳۳۳ و ۳۱۹.

من بیش از پیش بر این ضرورت راسخم که قوالب شرقی را تا حد امکان حفظ کنیم و با دقت از هر چیزی که اروپای قرن نوزدهم را تداعی کند بپرهیزیم. ایهام شرقیانه به از وضوح غربیانه است (آربری، سلمان فیتزجرالد، ۴۶).

فیتزجرالد، علاوه بر حفظ قالب مقفا، تعدادی الفاظ مثل «فراش»، «ساقی» و «تمام» را برابر متن اصلی در ترجمه خود حفظ کرد. این الفاظ با همه ابهامی که برای افراد غیر مسلمان دارد، همه بخشی است از «لفظ آوریهای ناپایدار» که به نومیدی حاکم بر دوران ویکتوریا مربوط می شود. پس، این منظومه، به یک معنی، بیش از آنچه راجع به مسلمانان اهل شک سخن گوید درباره اهل شک دوره ویکتوریا است. فیتزجرالد با حفظ رنگ و بوی شرقی اصل رباعیات چنان از سروده هایش فاصله می گیرد که گویی اینها منحصرأ کلام خیام است نه از او، و خیام است که باید به سبب آرای بدعت آور متعکس در این اثر سرزنش بشنود. آن ایهام شرقیانه جاری در این ترجمه تا حدی ناشی از نگرانی خود وی و تا حدی نیز خاسته از نگرانی پنهان وی از وفادار ماندن به اصل است. اتفاقی نیست که نخستین چاپ خیام فیتزجرالد بدون نام و چاپ چهارم آن همراه با ترجمه وی از سلمان و ابسال اثر زهد آمیز جامی صوفی انتشار می یابد. هر چند که فیتزجرالد ظاهراً بر شکهای خود پرده کشیده و خود را از مآخذ ترجمه اش دور نگه داشته است، نامه هایش نشان می دهد که وی به تشکیک خیامی کشش داشته است. نکته آخر آن که، فیتزجرالد باید چندی از بار این سرزنش - یا ستایش - را، به سبب آرای بدعت آور ترجمه خود، بر دوش کشد. بسیاری از رباعیات اصلی لحنی خنده دار و نیمه جدی دارند؛ تداخل زندگی خود فیتزجرالد با ترجمه هایش رباعیات وی را غم انگیز و دلگیر تر ساخته است. اظهارات بدعت آور خیام بسیار است. او در سراسر این منظومه پیوسته به روش و کنش خداوند اعتراض می کند. مخصوصاً، خیام فیتزجرالد انسان را چنین می بیند:

But, Helpless Pieces of the Game He plays  
Upon this Chequer-board of Nights and Days:  
Hither and thither moves, and checks, and slays,  
And one by one back in the Closet lays. (LXIX)

او (خداوند) مهره های ناگزیر را به بازی گیرد

بر نطع شبان و روزان:

از این سو بدان سو می برد، کیش می کند، مات می کند،

و یک یک به صندوق بازشان می گرداند.

اعتراضات خیام سراسر این منظومه را آکنده است. اگر خداوند چیزهای زیبا را می آفریند، پس چرا آنها را از بین می برد؟ چرا خداوند انسان را برای این هستی بیهوده بر این خاکدان آفرید؟ و چرا شراب را، اگر بر انسان، یا خاصه بر مسلمانان، حرام است خلق کرد؟ باده تنها آرام بخشی است که خیام فیتزجرالد برای کاستن از دغدغه هایش در کف دارد. ترجمه فیتزجرالد چندان از رباعیهای ناظر به ستایش شراب پر است که خود فیتزجرالد به خوشباشی گری متهم شده است. اگرچه این اتهام یقیناً کذب است، خیام او بی تردید اهل خوشباشی است که گهگاه نیز کنایه گویی خرد ورز است و همیشه هوشمند. دانش خیام به نحوی بارز احاطه بر دامنه ای وسیع از موضوعات علمی دارد. نکته آخر آن که، خیام فیتزجرالد به صورت فیلسوف و متفکری

۱- قیاس کنید با اصل رباعی فارسی و ببینید که مطلب تا کجا تحریف شده است. مهتر از همه «فلک» است در شعر خیام که آقای فیتزجرالد آن را «خدا» فهم کرده است.

ما لعبتناکیم و فلک لعبت باز

رفتم به صندوق عدم یک یک باز

از روی حقیقتی نه از روی مجاز

بازی جو همی کنیم بر نطع وجود

با پیام نوپیدی جلوه می‌کند.

با وجود آزادی کامل فیتزجرالد در ترجمه، رنگ و بوی متن اصلی فارسی همیشه محفوظ مانده است. اکثر خاورشناسان احتمالاً با این نظر موافق‌اند که فیتزجرالد اگر به‌کُنه مطلب دست نیافته باشد، روحیه سلف مسلمان خود را دریافته است. مثلاً پیترایوری (Peter Avery) خاطر نشان می‌کند که «فیتزجرالد بینش کم و بیش خارق‌العاده و استعداد ذاتی خود را آشکار کرد تا خود را به‌جای شکاکی ایرانی از اهالی قرون میانه بگذارد» (X). خیام فیتزجرالد، ضمن آن‌که مثالی از شک دینی متداول در عالم اسلام سده‌های میانه را به نوعی به نمایش می‌گذارد، نماینده شکاکان هر عصر و فرهنگ نیز هست. خیام فیتزجرالد صرفاً باز یگری است در منظومه‌ای. او نمونه‌ای تاریخی یا ادبی را در اختیار دارد اما نمی‌شاید که خیام او را نمونه کامل ایرانی دوره میانه ببینیم. علاوه بر این، رباعیات فارسی مورد استفاده فیتزجرالد حاوی بعضی ناهمزمانی‌هاست که به سراینده آن هویت فردی انگلیسی از دوره ویکتوریا و یا لااقل یکی از اروپاییان بعد از قرون وسطی را می‌دهد.

سخن آخر آن‌که، خیام فیتزجرالد بیش از آن‌که تجسم ایران دوره میانه باشد، نماینده انگلستان دوره ویکتوریاست. «ایهام شرقیانه» خیام و زبان او در چاهای بعدی فیتزجرالد هر بار بیش از پیش کاستی می‌گیرد و به رسوم دوره ویکتوریا نزدیکتر می‌شود. مثلاً چاپ اول از «ایهام شرقیانه» ریگ در پیمانته کردن یاد می‌کند، کنایت از عیش را منقص کردن. در چاپ دوم، این ابیات حذف می‌شود و تصویر قراردادی‌تر خورشید که ستارگان را از صحنه آسمان می‌راند جای آن را می‌گیرد. این منظومه، رباعیات فیتزجرالد، بدان سبب که رشته‌ای دراز از پسنده‌های دوره ویکتوریا را دربردارد «شاید بهترین نمونه شعر دوره ویکتوریا باشد» (شینکر Schenker، ۶۱). هرچند نباید راه اغراق پیمود اما ترجمه فیتزجرالد شاید لطیف‌ترین شعر آن عصر باشد که روح شک را نمایش می‌دهد. رباعیات دین ستیز فیتزجرالد را شاید بتوان بهترین پاسخ دانست به آن مؤمن فرجامین در شعر "In Memoriam" اثر تنیسون. این دو، در کنار هم، بهترین پارادوکس عصر کاملاً مذهبی ویکتوریا را نمایش می‌دهند. این عصر نه تنها عصر مواد سی و نه‌گانه کلیسای انگلستان بلکه عصری بود که متیو آرنولد (Mathew Arnold) «غرض‌اندوه‌زا، بلند و یأس‌انگیز دریای مذهب» را شنید و فردریک نیچه (Friedrich Nietzsche) در این قاره، به بانگ رسا، مرگ خدا را اعلام کرد. شعر فیتزجرالد بخشی است از تمایلات بیکرانه عصر ویکتوریا که شک را در دل خود می‌پرورد.

در سال ۱۹۵۲، آرتور، جی. آربری ترجمه تازه‌ای از ۲۵۲ رباعی را بر اساس دو نسخه خطی جدید که در تهران پیدا شده بود، منتشر ساخت. آربری سر آن نداشت که ترجمه فیتزجرالد را «اصلاح» کند: «اقدام به چنین کاری گستاخی عظیم و ستمکاری است نسبت به سلیقه‌ای معاند و منحرف اما کم نظیر و در نتیجه کم نمایاندن اهمیت اثری پرخوردار از نسب صحیح دوره ویکتوریا.» (۴۲) آربری، به جای این کار می‌خواست که تصویر کاملتری را از خیام ارائه دهد و از تصویر تک بُعدی ترجمه آزاد و بی‌قید و بند فیتزجرالد بپرهیزد. این دو نسخه خطی که آربری ترجمه خود را براساس آنها قرارداد تاریخ یک قرن بعد از درگذشت خیام (۱۲۰۷/۶۰۴ و ۱۲۵۹/۶۵۸) را بر خود داشتند. این دو نسخه خطی، در صورت صحت و اعتبار تاریخ، بیش از دو‌یست سال بر نسخه مأخذ فیتزجرالد، نسخه خطی اوسلی، تقدم زمانی دارند و احتمالاً کهن‌ترین نسخ خطی موجودند.

متأسفانه، امروز، این دو نسخه خطی را معمول می‌دانند. اندکی پس از آن‌که آربری ترجمه خود را منتشر کرد دو نسخه خطی دیگر در تهران پیدا شد. پیدا شدن این نسخ خطی تردید شماری از محققان را برانگیخت. از آن جمله آربری بود که در اعتبار همه این چهار نسخه خطی جدید تردید کرد، البته بعد از سال ۱۹۶۷ که



و.م. مینورسکی (V. M. Minorski) با دلیل قاطع مجعول بودن آنها را ثابت کرد. مینورسکی از رباعیات مندرج در نسخی که آربری برای ترجمه خود از آنها استفاده کرده بود تحلیل دقیقی به عمل آورد و به این نتیجه رسید که مبنای این جعل نسخه ف. رُوزن (F. Rosen) حاوی ۳۲۹ رباعی بوده است. نسخه‌ای که روزن برای ترجمه خود به کار برد، حتی پیش از آنکه آربری به ترجمه خود دست یازد، غیرقابل اعتماد شمرده می‌شد. جالب آنکه آربری، خود، در مقدمه ترجمه‌اش اظهار می‌دارد که قدمت نسخه خطی رُوزن محلّ تردید است (۹).

آربری، در جدولی که رباعیات ترجمه خود و جای آنها را در نسخ خطی دیگر فهرست کرده است، نشان می‌دهد که تنها ۱۳ رباعی از رباعیات مندرج در ترجمه او در نسخه روزن وجود ندارد. نسخ خطی مجعول آربری تأسف فراوان بر جا می‌گذارد، اما مینورسکی درس ارزنده‌ای به ما می‌دهد که باید آن را آموخت: «اکنون باید دلیل فعالیت گروهی خطاط توانا را که در تهران مشتاق‌اند تا بازار کتابهای کهن را با مجعولات خود پر کنند به خاطر بسپاریم» (۱۱۷).

با این حال، خالی از فایده نیست که ترجمه آربری از آن نسخه خطی مجعول را - حتی اگر ما را به شناخت دقیق و معتبر خیام واقعی رهنمون نشود - بررسی کنیم. ترجمه آربری، مانند ترجمه فیتز جرالده، لمحهای از نحوه تفکر ایرانی اهل شک دوره میانه را به نظر خواننده امروزی می‌رساند، اما تصویری که آربری مجسم می‌سازد ماهرانه‌تر و دقیقتر است. آربری، هنگام ترجمه رباعیات این نسخه خطی فارسی، خود را به برگرداندن لفظ به لفظ متن اصلی محدود می‌کند و هر جا که از متن اصلی انحراف می‌جوید آن را به صورت حاشیه توضیح می‌دهد<sup>۱</sup>. آربری، بر خلاف فیتز جرالده، ترتیب رباعیات مندرج در این نسخه خطی را به نظمی نو در نیامورد، اما رباعی اصلی فارسی را به صورت دو بند چهار بیتی با وزن سه ضربی و قافیه abba که در شعر "In Memoriam" تنسیون می‌بینیم، در آورد. مثلاً رباعی شصت و ششم او ترجمه منظوم تحت اللفظی است از همان رباعی که فیتز جرالده برای نخستین رباعی ترجمه خود به کار برد.

The sun has cast the noose of morn  
Athwart the roof-top of the world;  
The emperor of day has hurled  
His bead, our goblet to a dorn.  
Drink wine: for at the first dawn's rays  
The proclamation of desire  
Rang through the universe entire,  
And bade men drink through all the days.<sup>۲</sup>

خیام آربری مانند خیام لذت پرست فیتز جرالده تک بُعدی نیست. اما باز هم رباعیات بسیار در ترجمه آربری هست که از فضیلت‌های باده‌نوشی سخن می‌گوید. با این حال، آربری هشدار می‌دهد که این اتهام لذت پرستی را بیش از حد جدی نگیریم. او بر این عقیده است که خیام مضامین سنتی رباعی، یعنی عشق و زهد را بر سبیل استقبال (یا به اقتضای اسلاف) در شعر خود آورده است. آربری، در واقع، حتی معتقد است که روح حاکم بر سرپای این مجموعه روح «کلبی مسلکی سرخوشانه» است (۴۳). رباعی‌هایی که ظاهراً بوی لذت پرستی

۱- تا آنجا که نگارنده در آثار مترجم خاورشناسان انگلیسی‌نویس، چون ا.ا. نیکلسون، ان. ماری شیل، ویلیام جیتیک و... غور کرده است ترجمه واژه به واژه - البته با حفظ ساختار و قواعد نحوی زبان مقصد - شیوه کار آنان است. حتی در ترجمه اشعاری مثل مثنوی و دیوان شمس بنابر این حاشیه‌نویسی بر این ترجمه‌ها نیز در مواردی ضرورت پیدا می‌کند که بنابر تشخیص مترجم، ترجمه برای خواننده زبان مقصد، به هر علت، رسا نباشد. با این شیوه گمان می‌رود وفادار ماندن نویسنده عملی تر است. ناگفته نماند که ترجمه بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات علمی، تعابیر ادبی و امثال آن در این شیوه نمی‌گنجد مگر در مشترکات آنها. م.

از آن به مشام می‌رسد، بر خلاف ترجمه فیتز جرالد، قبل از هر چیز با مفهومی طنزآمیز سروده شده است. مثلاً خیام می‌گوید چندان باده خورم که «شکم گِردم» مرا به مانند خم شراب بنماید (۱۱۰)¹. خیام با آوردن ضرب‌المثل قدیمی «الحقُّ مرّ» می‌گوید که «باده باید حق باشد زیرا آن هم تلخ است» (۲۴۸)². خیام به ما می‌گوید که به سبب تغییر احوال روزگار تن به غم ندهید و «دمی بی می مباشید» (۲۰)³. خیام چند جا این احساس را بیان می‌کند که «محنت دنیا همپایهٔ زهرست و تنها تریاق آن باده است» (۲۲۱)⁴. خیام در آخرین رباعی این مجموعه دست به دعا به درگاه پروردگار برمی‌دارد که بر او رحمت آرد و بر او ببخشد و بر او نگردد که به «خرابات» رفته است، اما همچنین از خداوند به دعا می‌خواهد که «بیاله از دستم وا مگیر» (۲۵۲)⁵. این رباعیها را دشوار بتوان جدی گرفت و لحن ظاهری عیاش مآبانۀ آنها یقیناً شدت «لذت پرستی» [یا خوشباشی‌گری] خیام را تخفیف می‌دهد. آربری، در مقدمهٔ خود، نیز سخن از کثرت «لطیفه‌های ادبی و عالمانه» می‌گوید که در نسخه‌های وی رباعیات آن را ترجمه کرده موجود است (۳۴). در واقع، ضمن مرور ترجمهٔ وی گزیده کردن این کنایه‌های گوناگون کار آسانی است. مثلاً آربری رباعی شصت و سوم را «تلمیح عددی لطیفی» می‌داند:

غم کشتهٔ جام یک منی خواهم کرد  
اول سه طلاق عقل و دین خواهم گفت

خود را به دو رطل می غنی خواهم کرد  
پس دختر رز را به زنی خواهم کرد<sup>۶</sup>

۱- اصل رباعی:

ای باده، تو معشوق من شیدایی  
چندان خور می که هر که ببند گوید  
من می خورم و نترسم از رسوایی  
ای خم شراب از کجا می‌آیی؟

۲- اصل رباعی:

ز آنکه که طلوع صبح ازرق باشد  
مشهور چنین است که می تلخ بود  
باید که به کف می مَرزوق باشد  
باید که بدین دلیل می حق باشد

۳- اصل رباعی:

تسن در غم روزگار بیداد مده  
دل چون سر زلف یار بر باد مده  
جان را ز غم گذشتگان یاد مده  
بی‌باده میباش و عمر بر باد مده

۴- اصل رباعی:

زهرست غم جهان و می تریاک است  
با سبزه خطان به سبزه‌زاری می‌خور  
تریاک خوری ز زهر نبود باکت  
ز آن پیش که سبزه بر دمد از خاکت

۵- اصل رباعی:

یارب به دل اسیر من رحمت کن  
بر پای خرابات رو من بخشای  
بر سینه غم بذیر من رحمت کن  
بر دست بیاله گیر من رحمت کن

هیچ یک از این رباعیها را نمی‌توان از حکیم عمر خیام نیشابوری دانست.

۶- ترجمه آربری:

Now with a glass One measure high  
Grief I will slay, old for of mine,  
And, having quaffed two pints of wine,  
Count no man half as rich as I.  
First, in divorce thrice over cried,  
Reason and Faith I'll put away,  
Then take, to crown my happy day,  
The daughter of the grape for bride.

طلاق، در دین اسلام، با سه بار «طَلَّقْتُ» گفتن جاری می‌شود.<sup>۱</sup> آبربری خاطر نشان می‌سازد که شعر او به رباعی پنجاه و پنجم ترجمه فیتز جرالده شباهت دارد اما این تلمیح در برگردان آبربری که به متن اصلی فارسی وفادار مانده پیچیده تر است. امکان دارد که فیتز جرالده ترجمه خود از این رباعی را ساده کرده باشد زیرا نکته اصلی مندرج در این رباعی را از دست فرو نهاده است و یا شاید مجبور شده باشد که روایت خود را مختصر کند زیرا بند چهار سطری او استعداد آن را نداشته است که پیچیدگی متن اصلی را با لطافت در خود جای دهد. آبربری سلسله موضوعات احساس برانگیزی را که خیام در رباعیات خود آنها را به سخره گرفته است مشخص می‌کند؛ این سلسله موضوعات عبارتند از کیهان شناسی (هیئت و نجوم) (۲۱۸)، فیزیک (۷۶)، عرفان (۱۱، ۲۱۹ و غیر آن)، حکمای الهی یا علم الاخلاق (۲۲۲ و ۲۳۸) و خود علم الهیات، مثلاً اعتقاد به ازلی بودن عالم (۱۴۹)<sup>۲</sup>. در نهایت، آبربری از مشخص کردن موارد دیگر تن می‌زند: «من آنقدر هم بی‌مبالات نیستم که خوانندگان اثر خود را، اگر هم خود ببسندند، از لذت یافتن این مضامین بی‌بهره سازم» (۳۷). انتخاب طنزوار آبربری از قالب بندهای منظومه "In Memoriam" بر لحن کلی و ظاهری سرخوشانه این رباعیها افزوده است. با آنکه تقریباً همگان از این قالب حالت مرثیه‌وار منظومه تینسون را تداعی می‌کنند، آبربری چنین احساس کرده است که این وزن سه ضربی «به ملایمت طبیعی و عاری از رسمیت وزن رباعی فارسی» نزدیک است (۴۵). آبربری، چنانکه استنباط می‌توان کرد، این رباعیها را به روانی تینسون از کار در نیاورده، اما این وزن واقعاً برای ظاهر ساختن حالت کنایت آمیز و حکمت‌بار رباعیهای فارسی نیک مؤثر افتاده و لحن کلی و تقریباً هجو آمیز ترجمه وی را بسیار روشن تر ساخته است.

در میان این رباعیهای فکاهه‌وار کفر گوییهایی چند سخت موهن هست. مثلاً، خیام در رباعی دوم این مجموعه، نام براق را- اسبی که مشهور است [حضرت] محمد (ص) بر آن به معراج رفت- به صورتی کفر آمیز به کار می‌برد<sup>۳</sup>، هرچند که آبربری با استفاده از حُسن تعبیر این حیوان را "Speculation steed"-

۱- منظور طلاق مؤید است، [بر مذهب اهل سنت].

۲- اصل رباعی‌ها به ترتیب:

تو خوان فلک هفت شمر خواهی هشت  
چه مور ترا خورد به گور چه گرگ به دشت  
شادان به در آمدیم و غمناک شدیم  
دادیم به باد عمر و در خاک شدیم  
دریاست کجا ز خود به در خواهد رفت  
یک جرعه اگر خورد به سر خواهد رفت  
کو زیر زمین ز من دل آسوده تر است  
دامان ترم ز دیده آلوده تر است  
و آن لقمه که داری ز کسان باز مدار  
در عهده آن جهان منم باده بسیار  
از جهل که دانسای جهان ایشانند  
هر گونه خرسست کافرش می‌خوانند  
بس بی می و معشوق عطایی است عظیم  
رفتم چو ما جهان چه محدث چه قدیم

چون چرخ به کام یک خردمند نگشت  
چون باید مُرد و آرزوها همه هشت  
پساک از عدم آمدیم و ناپاک شدیم  
بودیم ز آب دیده در آتش دل  
ساقی دل من ز دست اگر خواهد رفت  
صوفی که جو ظرف تنگ پراز جهل است  
ساقی دل من ز مرده فرسوده تر است  
هر چند به خون دیده دامن شویم  
سستی مکن و فریضه‌ها را بگذار  
در خون کس و مال کسی قصد مکن  
با این دو سه نادان که چنان می‌دانند  
خراباش که آنان ز خری چندانند  
جسایید نسیم چو اندرین دهر مقیم  
تا کسی ز قدیم و محدث ای مرد سلیم

۳- منظور رباعی است که با مصراع زیر شروع می‌شود:

«آنها که خلاصه جهان اینانند»

«توسن فکرت» - می‌نامد. خیام، در رباعی هیجدهم می‌گوید که ماه رمضان را به جای آن‌که خاص خدا گرداند به باده خواری اختصاص می‌دهد.<sup>۱</sup> «شب قدر» که از ایام مقدس خاص مسلمانان است، مخصوصاً به باده نوشی اختصاص می‌یابد (۲۰۱).<sup>۲</sup> خیام، در رباعی ۸۸ آشفته از ریختن جام باده خود، خدای را به ملامت می‌گیرد و می‌پرسد که مگر پروردگار جفاکار مست است<sup>۳</sup> "The Cruel Lord is drunk". یکی از نشانه‌های تفاوت ترجمه آربری با فیتز جرالد همین است که فیتز جرالد این آخرین رباعی را، ظاهراً به سبب دوری آن از تقوا، در ترجمه خود راه نداده است. نمونه‌های بسیار از الحاد شدید خیام<sup>۴</sup> در ترجمه آربری هست؛ و هر چند که بعضی نقادان می‌خواهند که خیام را دیندارتر از آنچه می‌نماید بنمایند، در نهایت، از این اشعار کفرآمیز به دفاع موجهی نمی‌توان دست یافت. اصولاً، سؤالاتی که خیام آربری اقامه می‌کند تا حد بسیار شبیه همان سؤالات است که خیام فیتز جرالد مطرح می‌کند، هر چند که گاهی موهن‌تر و تقریباً همیشه کنایت‌آمیز است.

در ترجمه آربری، شماری رباعی «زاهدانه» نیز هست که فیتز جرالد آنها را در ترجمه خود داخل نکرده است. مثلاً این رباعی که می‌گویند خیام در بستر مرگ زمزمه می‌کرده است:

سیر آمدم ای خدای از هستی خویش      وز تنگ دلی و از تهی دستی خویش  
از نیست تو هست می‌کنی بیرون آر      زین نیستی ام به حرمت هستی خویش (۲۱۲)

آربری نظرات مختلفی ارائه می‌دهد که چرا مثنوی اشعار زهدآمیز باید از میان مجموعه‌ای چنین سازگار با الحاد سر برون آرد. بعضی بر این باورند که خیام صرفاً می‌کوشیده است تا در موضوعی که همه جا و همه وقت در ادبیات مشهود است - خدای را فرمان بردن - طبع آزمایی کند. برخی برآنند که خیام، در اواخر عمر خوش باشی‌گری را کنار می‌نهد و به سراینده پر شور این رباعیهای «زاهدانه» تبدیل می‌شود. همچنین ممکن است که خیام به هیچ وجه، هیچ یک از این رباعیهای «زاهدانه» را نسروده باشد؛ بلکه اینها صرفاً شماری «رباعیات سرگردان» باشند.<sup>۵</sup>

ترجمه آربری، مجموعه اشعار مسلم خیام نیست. این ترجمه به جُنگی از شعر فارسی میانه نزدیکتر است که مانند ترجمه فیتز جرالد درباره شخص خیام مطلب چندانی به ما نمی‌آموزد بلکه صرفاً چیزهایی را درباره

۱- منظور رباعی است که با مصراع زیر شروع می‌شود:

«گویند مخور باده به شعبان نه رواست»

می‌خوردن در همه ماهها حرام است، منطبق از این سست‌تر نمی‌شود.

۲- رباعی ۲۰۱

گرچه شب قدر باشد آنهم مستم  
تا روز به گردن صراحی دستم

هشیار نبودام دمی تا هستم  
لب بر لب جام و سینه بر سینه خم

۳- رباعی ۸۸: منظور رباعی است که با مصراع زیر شروع می‌شود:

«ایریق می‌مرا شکستی رتسی»

۴- بدیهی است که این الحاد منسوب به خیام آربری است نه خیام نیشابوری حکیم. سیاق و سبک سخن نشان می‌دهد که انتساب این‌گونه رباعیها به خیام نیشابوری معروف ایرانیان که او را حتی معاصرانش، با القابی چون امام، دستور، حجة‌الحق، فیلسوف العالم، سید حکماء المشرق و المغرب خوانده‌اند دور از ذهن سلیم است. رسالاتی که از وی باقی مانده است بر خداشناسی و اعتقاد وی به آداب دینی گواهی می‌دهد.

۵- قضیه درست برعکس است اتفاقاً رباعیات زهدآمیز به خیام نزدیکتر است تا رباعیات کفرآمیز. رک: مقدمه مترجم.

فرهنگ فارسی میانه تعلیم می‌دهد: با تنوع موضوعات رباعیها نمونه‌ای از طرز تفکر آن جامعه را نمایش می‌دهد. رباعیهایی که آربری ترجمه کرده؛ احتمالاً از آن سرایندگان بسیار بوده است و همه آنها درونمایه یا لحنی همساز ندارند. آنچه حقیقتاً ترجمه آربری را ممتاز می‌سازد تأثیر کلی خیامی است که نمونهٔ مسلم مسلمان فرهیختهٔ کلبی مسلک شوخ طبع است. این قریحه بذله‌گویی است که از شدت اتهام خوش باشی‌گری می‌کاهد. تفاوت اساسی ترجمه آربری با ترجمه فیتز جرالد در روح رباعیها نهفته است و این تفاوتی است که در رباعیهای ناظر بر باده به نحو احسن به چشم می‌خورد. این رباعیها، در ترجمه آربری، بسیار خنده‌آورترند و حتی شاید بی‌گزندتر از رباعیهای حاکی از لذت‌پرستی یا س آمیز ترجمهٔ فیتز جرالد. در حالی که فیتز جرالد خیام را «خیمه‌گر پیر» لذت‌پرست سزاوار رحمت تصویر می‌کند، آربری او را «بدبینی عقل‌گرا» برخوردار از قریحهٔ لطیف بذله‌گویی می‌بیند (۲۷). سخن آخر آن‌که، تصویر تمام‌نمای خیام «کلبی مسلک سرخوش» آربری، به زبانی دقیقتر، قرینهٔ خیام بی‌نوی لذت‌پرست ترجمهٔ فیتز جرالد است. رابرت گریوز (Robert Graves) و عمر علیشاه، در سال ۱۹۶۷ ترجمه خود از رباعیات خیام را منتشر کردند. به گفتهٔ این مؤلفان این ترجمه از روی نسخه‌ای خطی که دارای «سند مسلم» بوده و تاریخ ۱۱۵۳ میلادی (۵۴۸ هجری قمری) را داشته و در تملک خانواده علیشاه بوده، صورت گرفته است. علیشاه این نسخهٔ خطی را کلمه به کلمه به نثر ترجمه کرد و آن را به صورت نسخه‌ای مترجم کمکی درآورد [که به فهم مطلب کمک کند] و گریوز آن را منظم ساخت. این نسخهٔ خطی، اگر تاریخش را معتبر بدانیم، باید کهن‌ترین مجموعهٔ شعر خیام باشد. گریوز و علیشاه در «مقدمه‌های انتقادی» منضم به ترجمهٔ خود دو مترجم بزرگ سلف خود را به باد انتقاد گرفتند علیشاه اعتبار نسخ خطی آربری را منکر شد و آنها را در فهرست نسخ خطی رباعیات خیام وارد نکرد، حال آن‌که در این فهرست نسخهٔ خطی روزن، منشأ اصلی آن نسخ مجعول، جای گرفته است. علیشاه بر آربری خرده گرفته که بعضی رباعیات را غلط ترجمه کرده است و گریوز جملات انتقادی دور و درازی در مقدمه خود نوشت و ضمن آن فیتز جرالد را به سبب سوء ترجمه و سوء فهم ملامت کرد. گریوز و علیشاه ترجمه لغوی واژه به واژه و سطر به سطر را وعده دادند. آنان به خوانندگان خود اطمینان دادند که بندهای چهار مصرع‌ای ایشان بازآفرینی دقیق رباعیات اصلی فارسی به زبان انگلیسی است. در سال ۱۹۶۸ عده‌ای از محققان ثابت کردند که این ترجمهٔ جدید شیادی است. ال. پی. ال. ساتن (L. P. Elwell Sotton)، در مقاله «معمای عمر خیام» (The Omar Khayyam puzzle) نشان داد که این ترجمه جدید، در واقع، رونوشتی است از تحلیل هرون - الن بر نخستین چاپ ترجمهٔ فیتز جرالد. هرون - الن ترجمه‌ای واژه به واژه از آن رباعیهایی را که فیتز جرالد قبلاً از آنها استفاده کرده بود ارائه داد و آنها را به رأی خود به سلسلهٔ ترتیب کشید. ترجمهٔ گریوز / علیشاه، با وفاداری، از این تسلسل پیروی می‌کند. ال. ال. ساتن و جی. سی. ای. باون (J. C. E. Bowen) فاش گردانیدند که بسیاری خطاها که هرون - الن در ترجمه خود کرده در این ترجمهٔ منظوم جدید باز آمده است. نیز، این محققان در برابر این سخن علیشاه که وی [هرون - الن] «فارسی کهن» را چون کودک سخن می‌گوید پرسیدند که مگر علیشاه هیچ فارسی می‌داند. مثلاً ال. ال. ساتن در مقاله «نگاهی دیگر به رباعیات» "Rubaiyat Revisited" دربارهٔ حدود سی و یک خطایی بحث می‌کند که

۱- قیاس کنید با این رباعی:

تسا از کف انسوده شرابی نخورم

هرگز به طرب شراب نایی نخورم

تسا از جگر خویش کبابی نخورم

نانی نزنم در نمک هیچ کسی

ظاهراً بیت اول، در چشم مترجمان غربی خیام و نقادان آنان، بوی بدبینی نسبت به زندگی می‌دهد و بیت دوم رنگ بذله‌گویی و فکاهی

سرایی دارد.

در استنساخ و ترجمه تنها دو رباعی در ترجمه گریوز / علیشاه پیدا شده است (۱۸۲). سرانجام، باون در سال ۱۹۶۹ به افغانستان رفت به این کوشش که جای این نسخه خطی اصلی را بیابد تا معلوم کند که قصه علیشاه درباره این نسخه خطی دارای «سند مسلم» از بُن حقیقت دارد یا نه. او نتوانست چیزی بیابد.

البته، گریوز و علیشاه همه اتهامات شایده را تکذیب کردند و دیری نپایید که ترجمه ایشان، از سایه شهرت شاعری گریوز، مقبول عام افتاد. نیز، لحن محکمی که گریوز و علیشاه برای ابراز نظرات خود در مقدمه‌هایشان به کار بردند بسیاری خوانندگان را به اعتبار ترجمه ایشان مطمئن کرد. مثلاً ویراستاری گمنام، در نسخه چاپی سال ۱۹۷۰ ترجمه فیتز جرالد که فولیوسوسایتی (Folio Society) منتشر ساخت به صورت توضیح و اعتذار به خوانندگان خود توصیه کرد که برای دستیابی به برگردان دقیقتر رباعیات خیام به ترجمه گریوز / علیشاه مراجعه کنند. هیچ توصیه‌ای بدتر از این نمی‌توانست بود. محتوای ترجمه گریوز / علیشاه تا حد زیادی مانند محتوای ترجمه فیتز جرالد است حتی تسلسل رباعیها در این دو ترجمه تقریباً یکسان است، زیرا ترجمه گریوز / علیشاه از روی تحقیق هرون - الن رونویسی شده که این یک نیز تقریباً بر روش تسلسل رباعیهای ترجمه فیتز جرالد گام برداشته است. این تسلسل، خود، بر هر محقق حکایت می‌کند که ترجمه گریوز / علیشاه محل شک است زیرا دیوان مجموعه شعرهایی است عاری از پیوستگی موضوعی: بی‌تردید امکان ندارد که یک نسخه خطی فارسی متعلق به قرن ششم هجری ترتیب رباعیات مندرج در تحقیق هرون - الن یا ترتیب رباعیهای فیتز جرالد را پیشاپیش رعایت کرده باشد. اما این نویسندگان [گریوز و علیشاه] غافل از این واقعیت، به نحوی مضحک ساختمان عالی ترجمه خود را می‌ستایند و بر فیتز جرالد خرده می‌گیرند که پسند خود را بر متن اصلی تحمیل کرده است.

دست کم یک نکته مسلم است: ترجمه فیتز جرالد از نظر کیفیت زیبایی شناختی بسیار برتر است. با این حال گریوز به سبب رباعیهای توهین آمیز گمراه کننده، به سبب ضایع کردن کیفیت هنری متن اصلی، بر سلف خود [فیتز جرالد] خرده می‌گیرد. مثلاً، گریوز و علیشاه رباعی مشهور دوازدهم فیتز جرالد را در پشت کتاب خود ثبت کرده‌اند:

A Book of Verses underneath the Bough,  
A Jug of Wine, a Loaf of Bread, and Thou  
Beside me singing in the Wilderness -  
Oh, Wilderness were Paradise enow!

سپس آن را به صورتی که تصور کرده‌اند موقتتر است، رباعی سیزدهم مجموعه خود کرده‌اند:

Should our day's portion be one mancel loaf,  
A haunch of mutton and a gourd of wine  
Set for us two alone on the wide plain,  
No Sultan's bounty could evoke such joy.<sup>۱</sup>

معدودند مفسرانی که با گریوز همراهی باشند که وی روایت فیتز جرالد از رباعیات خیام را نکوتر از آنچه هست کرده باشد. نیز رباعی گریوز مملو از اشتباه است. ما ترجمه‌ای در دست داریم که به جای درستی و فصاحت نادرست است و نه تنها از نظر زیبایی شناختی برتر از منظومه فیتز جرالد نیست بل نادر افتد که به شعر مانند.

نکته آخر آن‌که، تنها مطلب شایان ذکر درباره ترجمه گریوز / علیشاه این واقعیت است که این

۱- این دو رباعی ظاهراً ترجمه این رباعی فارسی باید باشد:

سَد رمقی باشد و نصف نانی  
عیشی است که نیست در خور سلطانی

تنگی می لعل خواهم و دیوانی  
و آنکه من و تو نشسته در ویرانی

نویسندگان مدعی‌اند که خیام صوفی است. این نظر، نظر چندان تازه‌ای نیست: بسیاری محققان کوشیده‌اند تا رباعیهای ناظر بر باده را با استعارات مکتب تصوف تفسیر کنند. باده، در نظام استعاره‌پردازی صوفیان، نماد وجد سکر آور و وصال حق است. نیکلّا، معاصر فیتز جرالد، در ترجمهٔ فرانسه خود [از رباعیات خیام] اظهار کرده که خیام صوفی بوده است اما فیتز جرالد در مقدمهٔ چهارمین چاپ خود با نظر نیکلّا مخالف کرد. وی بحق درک کرد که هیچ دلیل تاریخی مبنی بر این که خیام صوفی بوده در دست نیست. علی دشتی، محقق متأخرتر و صاحب نظر، چنین اظهار نظر می‌کند که «شاید خیام هم یکی از این افراد نادری باشد که به تحزب‌ها و دسته‌بندیهای مذهبی بی‌قید و بی‌توجه بوده» (۹۷). علاوه بر این، فیتز جرالد خاطر نشان می‌سازد که رباعیات حاکی از لذت پرستی خیام بسیار بیشتر از آن رنگ اصالت ماده دارد که آن را استعاری بشمریم و زبانی که فیتز جرالد در مقدمهٔ خود به کار می‌برد بر این نکته تأکید دارد که این لذت پرستی ظاهری حالت استعاره دارد، اما نه شعرهای گریوز متقاعدکننده است و نه نظرش. همان‌گونه که آربری می‌نویسد، سطحی‌ترین بررسی اشعار عمر [خیام] به وضوح روشن می‌سازد که او به هیچ وجه یار صوفیان نبوده است. او در چند جا آنان را به سخره می‌گیرد و نیز صریحاً بر ایشان خرده می‌گیرد (۲۷: ۱۵۲).

لحن زهدآمیز خیام گریوز نه تنها در مقام مقایسه با خیام فیتز جرالد بلکه نسبت به ترجمه آربری نیز، لحنی ناپسند است. خیام گریوز در مقایسه با خیام لطیفه‌پرداز آربری سرد و خشک، بی‌جاذبه و زاهدی ملال آور است. نکته آخر آن‌که، با پوشاندن لباس صوفی زاهد بر قامت خیام، لااقل نه از روزن رباعیاتی که فیتز جرالد و آربری ترجمه کرده‌اند و نه از رباعیات ترجمهٔ گریوز و علیشاه نمی‌توان نگاهی صائب به نحوهٔ تفکر ایرانی دورهٔ میانه انداخت. از میان این سه ترجمه‌ای که در اینجا بررسی کردیم، تنها تصویر برجستهٔ خیام «کلبی مسلک سرخوش» ترجمه آربری است که به صورت یگانه مثل اعلامی ایرانی دورهٔ میانه سر برون می‌آرد و تازه در اینجا هم این تصویر ناقص است. باید بدین قانع باشیم که همان رباعیاتی را که در نسخ خطی گوناگون یافته‌ایم و اصیل به نظر می‌رسند با رباعیاتی که نوع اشعاری به چشم می‌آیند که خیام شاید می‌سرود، در کنار هم فراهم آریم. ولی هیچ کس در این کوشش کاملاً موفق نبوده است.

#### حواشی

۱. در سراسر این مقاله تاریخها ابتدا به تقویم مسلمانان و بعد به تقویم گریگوری آمده است. تاریخ تولد خیام را گویندا تیرتا (Govinda Tirtha) معین کرده است. اما دربارهٔ تاریخ فوت او اختلاف هست. تاریخی که بر سنگ گورش نوشته شده ۵۱۶ هجری قمری است. ■